

شیوه‌ای برای چگونه زیستن

معمولا وقتی نظریه‌ای مطرح می‌شود این وظیفه اندیشمندان است که زوایای مختلف آن را بررسی و نقاط ضعف آن را به نقاط قوت تبدیل کنند و طوری آن را در همه برنامه‌های کشور بسط و تسری دهند که در آینده بتوانیم تمدنی به مراتب بهتر و مرفه‌تر داشته باشیم.



معمولا وقتی نظریه‌ای مطرح می‌شود این وظیفه اندیشمندان است که زوایای مختلف آن را بررسی و نقاط ضعف آن را به نقاط قوت تبدیل کنند و طوری آن را در همه برنامه‌های کشور بسط و تسری دهند که در آینده بتوانیم تمدنی به مراتب بهتر و مرفه‌تر داشته باشیم.

مسئله سبک زندگی ایرانی- اسلامی هم ازجمله نظریه‌هایی است که از سال‌ها پیش دغدغه رهبر معظم انقلاب بوده است و اندیشمندان زیادی هم در این زمینه با ایشان جلساتی را برگزار کرده‌اند. اما اینکه مؤلفه‌های سبک زندگی ایرانی- اسلامی چیست و چطور باید آن را از تئوری به عمل آورد، موضوعی است که ما را پای صحبت‌های حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی کشاند تا از نظرات رئیس مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا در این زمینه بهره‌مند شویم.

سبک زندگی چگونه ایجاد می‌شود و چگونه تغییر می‌کند؟

در پاسخ به بخش نخست سؤال شما عرض می‌کنم که سبک زندگی هر فرد، یا مولود جهان‌بینی و ایمان اوست یا مولود شرایط تحمیلی. البته نوع سومی هم قابل تصور است و آن، آن دسته از سبک زندگی‌هایی است که هم از جهان‌بینی‌اش تبعیت می‌کند و هم بالاجبار با بخشی از شرایط نامطلوب کنار می‌آید. اما اینکه پرسیدید چگونه سبک زندگی تغییر می‌کند؟ در حقیقت، سبک زندگی یا با تغییر جهان‌بینی و از بین رفتن ایمان عوض می‌شود یا با تحمیل شرایط و عدم امکان غلبه بر آن. البته مؤمنین واقعی، تحت هیچ شرایطی، لایه‌های عمیق سبک زندگی خود را تغییر نمی‌دهند هرچند این موضوع آنها را در زندگی جمعی با زحمات زیادی روبه‌رو کند.

آیا جامعه، منتظر حکومت و نظریه‌پردازان می‌ماند تا برای زندگی او برنامه‌ریزی و آن را ابلاغ کنند؟

نباید تصور کرد همه بخش‌های مرتبط با سبک زندگی انسان قابل مدیریت است. یعنی دولت‌ها یا جریان‌های فکری می‌توانند براساس یک برنامه‌ریزی مشخص، سبک زندگی انسان‌ها را هر طور که می‌خواهند تغییر دهند. اصولا انسان موجود پیچیده‌ای است و مدیریت آن، خصوصا با ابزارهای بشری کار ساده‌ای نیست. با این حال، نباید قدرت اثرگذاری حکومت‌ها یا نهادهای فرهنگی و غیرفرهنگی (مثل اقتصادی) اما تأثیرگذار را نادیده گرفت. این اثرگذاری به‌خصوص زمانی افزایش می‌یابد که امکان کشف خطوط امیال نفسانی آدمی یا گرایش‌های معنوی و تسلط روی آنها فراهم شود. به بیان دیگر، دولت‌ها یا نهادهای شاه‌کلید درهای خانه نفس گروهی از انسان‌ها دست پیدا کنند؛ در اینصورت مدیریت سبک زندگی- هر قدر نیز که سخت باشد- به‌طور نسبی ممکن می‌شود. البته شما در سؤالتان از ابلاغ برنامه برای عوض کردن سبک زندگی انسان‌ها سخن گفتید. بنده مایلم این را تأکید کنم که تغییرات فرهنگی، با تهیه و صدور دستورالعمل و بخشنامه- هر قدر نیز که قوی باشد- ممکن نیست و این ساده‌انگاری است اگر کسی تصور کند مثلا با تولید و ابلاغ یک سند تحت عناوین گوناگون نظیر مهندسی فرهنگی، می‌توان سبک زندگی افراد جامعه را تغییر داد. البته تهیه و صدور دستورالعمل نیز بخشی از برنامه تغییر به حساب می‌آید اما سهم آن حداکثری نیست. به عبارت دیگر، بر فرض که بتوان به شاه‌کلیدی که عرض کردم دست یافت، خیلی اتفاقات باید بیفتد تا در سبک زندگی انسان تغییراتی رخ دهد.

تغییر آرایش زندگی ایرانی از چه زمانی این چنین شتاب گرفت؟ چه عواملی روی این شتاب تأثیرگذار بودند؟

قبل از پاسخ به این سؤال، باید تأکید کنم که ملاک خوب یا بد بودن سبک زندگی می‌تواند متفاوت باشد لکن ما باید ملاک‌هایی را مبنای قضاوت بدانیم که از بطن ارزش‌های پایه استخراج شده باشد. در پاسخ به پرسشی که مطرح فرمودید، باید عرض کنم، ورود مدرنیته و به‌ویژه تبعات انقلاب صنعتی به ایران یعنی تقریبا اوایل دوران قاجاریه آغازی برای تغییرات گسترده در سبک زندگی ایرانی‌ها به حساب می‌آید. باید قبول کنیم که ایرانی‌ها وارث مجموعه‌ای از سنت‌های اسلامی- ایرانی هستند که این سنت‌ها، هم در هویت بخشی به ایرانیان و هم حفظ موجودیت آنها خصوصا از جهات فرهنگی، نقش اول را دارد. البته ما هیچ‌گاه منکر وجود برخی سنت‌های غلط و متحجرانه در جامعه ایرانی نبوده و نیستیم علاوه بر این، قصد دفاع از سنت‌های

نادرست را نیز نداریم. یکی از تلاش‌های همیشگی علمای روشن‌بین در ایران، حذف یا اصلاح سنت‌های نادرست بوده است. صرف‌نظر از این مطلب، طبیعی است که با آمدن مدرنیته به ایران، بسیاری از سنت‌های خوب ما تضعیف یا منزوی شد و سنت‌های مدرن جای آن را گرفت. البته در میان سنت‌های مدرن، سنت‌های خوب هم وجود دارد لذا بنده نمی‌خواهم بگویم هر سنت مدرنی بد است و نباید از آن استقبال کرد لکن این واقعیت را نیز نمی‌توان انکار کرد که به‌دلیل تسلط جهان‌بینی الحادی بر سنت‌های مدرن، وجود تعارض میان اکثر این سنت‌ها با سنت‌های ایرانی-اسلامی امری طبیعی است. پس در پاسخ به سؤالتان باید بگویم که سبک زندگی ایرانی‌ها با ورود مدرنیته و مظاهر گوناگون آن به‌ویژه انواع صنایع و فناوری‌ها، دستخوش تغییر شد و این تغییر گاهی با شیب کند و گاهی با شیب تند ادامه دارد.

در اینجا 2 نکته را باید متذکر شوم: یکی آنکه، با وجود فشار وسیعی که مدرنیته و انقلاب صنعتی برای تغییر سبک زندگی ایرانی‌ها به‌وجود آورد، بخش مهمی از مردم ما همچنان در برابر وجوه منفی مدرنیته مقاومت کرده‌اند. لذا جامعه ایرانی امروز یک جامعه نیمه‌سنتی است. نکته دوم اینکه، مدرنیته همیشه به شکل طبیعی و فرایندی وارد کشور ما نشده است بلکه ما در مقاطعی مهم شاهد آن هستیم که مدرنیته با محوریت نظام سرمایه‌داری براساس یک پروژه به مردم ما تحمیل شده است لذا می‌توان گفت که جذب همه وجوه مدرنیته در ایران، امری طبیعی و از سر اختیار نیست و اما اینکه پرسیدید چه عواملی روی شتاب تغییر سبک زندگی ایرانی‌ها (به نفع مدرنیته) مؤثر بوده‌اند؟ باید عرض کنم، جدی‌ترین عوامل، کالاها و فناوری‌های مدرن بوده‌اند که چه بخواهیم و چه نخواهیم، هر یک حامل سبک زندگی مخصوص به‌خود هستند و آشکار یا پنهان خود را به ما تحمیل می‌کنند.

آیا رسانه‌های جدید در این مسیر متهم هستند؟ دنیا با انقلاب تکنولوژیک و در ادامه آن تغییر سبک زندگی چگونه کنار آمد؟

به رسانه‌های جدید فی‌نفسه اشکالی وارد نیست؛ صرف‌نظر از تأثیر پنهان یا آشکاری که نوع جهان‌بینی و اهداف خالق یک رسانه روی آن می‌گذارد، رسانه‌ها عمدتاً یک ابزار محسوب می‌شوند. ما می‌توانیم از رسانه‌های جدید در جهت ترویج کرامت انسانی و تعالی‌بخشی به زندگی مردم استفاده کنیم. در نقطه مقابل، رقبا یا دشمنانمان می‌توانند از این رسانه‌ها در جهت اشاعه پوچی، فحشا، فریب و ... استفاده کنند. به‌نظر من، متهم ردیف اول در رسانه‌های جدید، کسانی هستند که از این دست‌آورد مفید بشری بر ضدبشر و سعادت حقیقی او استفاده می‌کنند. البته محتوای رسانه‌های جدید، مطالب نافع نیز دارد لکن باید دید غلبه با کدام محتواست و چه میزان نفع آن به ضررهایش می‌ارزد؟

در ارتباط با بخش دوم سؤال شما، باید عرض کنم، منظورتان از دنیا چیست؟ جمعی از کشورها را نمی‌توان کل دنیا تلقی کرد؟ از سویی دیگر توجه داشته باشید، مردم در بسیاری از کشورها، حتی کشورهای غربی، از محتوای ناسالم و مخرب شبکه‌های ماهواره‌ای یا فضای اینترنتی رنج می‌برند لذا نمی‌توان گفت بخش عمده‌ای از مردم با این رسانه‌ها که بخش بزرگی از آنها تحت مدیریت عناصر ناشایست قرار دارند، کنار آمده‌اند. اگر گوش‌هایتان را کمی تیز کنید، صدای اعتراض بسیاری از مردم را درباره عملکرد رسانه‌های جدید خصوصاً اثر سوء آنها در نهاد خانواده می‌شنوید! البته اگر نظام سرمایه‌داری دست از سر رسانه‌ها بردارد و اجازه بدهد آنها متناسب با کرامت و فضائل انسانی فعالیت کنند، مردم با محتوای رسانه‌ها مشکل جدی نخواهند داشت.

از سویی دیگر، صرف‌نظر از محتوا، رسانه‌های جدید وقت مردم را بیش از حد مصروف سرگرمی و الکی‌خوش بودن کرده‌اند که این نیز در جای خود مضر است. امروز بسیاری از جوان‌ها به استفاده افراطی از رسانه‌ها روی آورده‌اند که جدای از اثرات مخرب روانی و جسمی، به خانواده و کار آنان نیز لطمه‌های جدی می‌زند. پس توجه داشته باشید، فناوری‌های تازه مادام که فقط برای شرارت ابداع نشده باشند، برای بشر قابل استفاده‌اند لکن چگونه استفاده کردن از آنها، مهم و سرنوشت‌ساز است.

نوع مواجهه دولت‌ها با رسانه‌های جدید را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

هیچ دولت مردم‌سالار و متدینی به‌دنبال مسدودکردن مسیر دسترسی مردم به اطلاعات و به‌طور کل، محتوای مفید نیست؛ دولت‌های عاقل و دلسوز باید صلاح جامعه را به منافع سرمایه‌داران و عناصر مسئولیت‌شناس ترجیح بدهند. دولت‌های مسئول نمی‌توانند در قبال سلامت و بهداشت روانی جامعه بی‌تفاوت باشند. اگر سرجمع، غلبه محتوای رسانه‌های جدید با ملاک‌های صحیح به حال مردم مضر تشخیص داده شد، ایجاد محدودیت برای دسترسی به این رسانه‌ها کار معقولی است. ممکن است گفته شود خود مردم باید بلوغ فکری لازم برای تشخیص محتوای بد و خوب را داشته باشند و به شکل خودجوش برای خودشان اعمال محدودیت کنند. پاسخ بنده به این دیدگاه این است که بله، اصل با بالا بردن بلوغ فکری آحاد جامعه و فراهم کردن زمینه خودکنترلی است؛ اما اگر در این زمینه توفیق مورد نظر حاصل نشد، آیا باید جامعه را به حال خود رها کرد؟ البته در کنار اعمال محدودیت، باید امکان بهره‌گیری سریع، ارزان و سالم از بخش‌های مفید و سازنده رسانه‌های جدید را نیز مهیا کرد. به‌نظر می‌رسد ما در این زمینه یعنی ارائه بخش‌های نافع رسانه‌های جدید در محیط‌های امن یا بالا بردن حجم تولیدات جذاب رسانه‌ای بومی، کوتاهی کرده ایم.

اگر جوانان را علاقه‌مندترین قشر جامعه به زندگی مدرن و ابعاد مختلف این زندگی بدانیم، آیا می‌توان گفت‌وگویی بین آنها و نسل‌های قبل برقرار کرد؟

ابتدا باید دید منظور شما از زندگی مدرن چیست؟ اگر منظور بهره‌گیری دائم از فناوری‌های مفید و نو به نو کردن امکانات خوب زندگی است، نه تنها زندگی مدرن اشکالی ندارد بلکه می‌تواند نافع هم باشد. البته هر فناوری‌ای یکسری تبعات منفی هم دارد که غیرقابل انکار است لکن الان کاری به آن تبعات نداریم. اما اگر منظور شما از زندگی مدرن، تسلیم فکر و فرهنگ غربی‌شدن، کنار گذاشتن سنت‌های خوب و به‌طور کل فرنگی‌شدن باشد، این زندگی به‌ویژه برای یک جوان مسلمان که به اصول مترقی‌ای پایبند است، جز حقارت و شوربختی ثمره‌ای ندارد. توجه داشته باشید، بنده در عرایض قبلی به عمد از عبارت سنت‌های مدرن استفاده کردم چراکه معتقدم مدرنیسم نیز خود به یک سنت تبدیل شده و اگر در مدرنیسم اصل بر ستیز با سنت‌هاست، مدرنیسم با خود هم باید ستیز کند! البته تأکید می‌کنم، ما با اصل فناوری‌های نوین یا ابزارهایی که زندگی را راحت‌تر می‌کند مسئله‌ای نداریم لکن با روح و درونمایه آنها اگر مبتنی بر فرهنگ الحادی و سکولار غرب باشد حتماً مشکل داریم. پس دقت کنید، ما در سبک زندگی اسلامی به دنبال کنار گذاشتن فناوری‌های نوین مگر آنهایی که برای شرارت و بی‌اخلاقی تولید شده‌اند، نیستیم بلکه می‌خواهیم محتوا و درونمایه آنها را با معنا و هدف زندگی در اسلام منطبق کنیم. البته این کار همیشه و به نحو صددرصد ممکن نیست لکن تا حد زیادی ممکن است. دقت بفرمایید، انقلاب اسلامی در این 36 سال که از عمرش سپری شده، خودش در به کارگیری یا خلق فناوری‌های جدید پیشتاز بوده و به افکار متحجرانه بعضی که خواستار بی‌اعتنایی به این فناوری‌ها بودند اعتنایی نکرده است. مثلاً ما امروز در زمینه دستیابی به فناوری پیشرفته نانو، جزو 7 کشور برتر دنیا هستیم و شما می‌دانید که فناوری نانو، چه گشایش‌ها و تغییرات مثبتی در زندگی بشر پدید خواهد آورد.

آیا باید از موج این تغییرات ترسید؟ نوع مواجهه با این تغییرات چگونه باید باشد؟

همانطور که اشاره کردم، تغییر و تحول فی‌نفسه خوب است؛ به قول امیرالمؤمنین(ع)، امروز یک مسلمان نباید با دیروزش یکسان باشد. یعنی مسلمان کسی است که دائماً رو به جلو است و هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود. با این حال، آن تغییر و تحولی معقول است که با معنا و هدف زندگی و با مجموعه عقاید بنیادی فرد تعارض نداشته باشد. مثلاً، آن تغییراتی که به اسم سبک زندگی مدرن، زندگی را خالی از معنویت اصیل می‌کند، انسان را در قبال مسائل انسانی و ارزش‌های الهی بی‌تفاوت و بی‌غیرت می‌کند.

اینکه فرمودید با تغییرات مخرب چگونه باید مواجه شد، عرض می‌کنم، باید انسان را از مستی خارج کرد. باید او را عمیقاً متوجه معناداری و هدفمندی زندگی کرد و به‌طور کل، انسان را از تراز زندگی حیوانی، به تراز زندگی انسانی منتقل کرد. کلید این کار هم به‌دست تفکر و آزاداندیشی است. آدمی اگر اهل تفکر آزاد باشد و دچار دگماتیسم، لجاجت و مفروضات بی‌اساس نشود، می‌تواند سبک زندگی خود را با معیارهای مبتنی بر حق اصلاح کند و زندگی آرام، شاد و خوش عاقبتی داشته باشد.

سبک زندگی از دین برمی‌آید یا عقل؟

انسان برای زندگی فردی و جمعی ضرورتاً نیازمند روش است و به‌طور طبیعی، دائماً دنبال روش یا روش‌هایی است که او را در زندگی به هدف خود نزدیک کند. فرقی نمی‌کند که این اهداف کلان باشد یا خرد؛ صرفاً مادی باشد یا توأمان مادی و معنوی؛ هر چه باشد، تحقق آنها نیازمند مجموعه‌ای از روش‌هاست. پس می‌توان گفت، معنا و هدف زندگی، نقشی اساسی در شکل‌گیری سبک زندگی برعهده دارد. خوب، حالا این سؤال مطرح است که معنا و هدف زندگی چگونه متولد می‌شود؟ پاسخ این است که از جهان‌بینی. به بیان دیگر، هر انسانی دارای یک جهان‌بینی است. بعضی‌ها جهان‌بینی دقیق و عمیقی دارند و بعضی از یک جهان‌بینی سطحی و کم‌عمق برخوردارند. گرچه عقل کلان‌نگر و به‌اصطلاح، برهانی در انسان سهم بسزایی در شکل‌گیری جهان‌بینی دارد، لکن عقول آدمی هر قدر هم که قوی باشد، به تنهایی قادر به فهم درست عالم و نسبت خودش با آن نیست. شما به آثار و احوالات برجسته‌ترین دانشمندان و فیلسوفان جهان طی چند هزار سال گذشته نگاه کنید؛ هیچ‌کدام مدعی پاسخگویی موفق به همه سؤالات مبنایی بشر نیستند. به همین دلیل، ما معتقدیم انسان برای درک هستی نیازمند دستگیری دین الهی است و فلسفه وجودی دین، عمدتاً پاسخگویی به مسائل اساسی و در عین حال لاینحل انسان است. البته به اعتقاد ما، دین از طریق این پاسخگویی، هم درصد نشان دادن راه زندگی و دستیابی به سعادت حقیقی است و هم به دنبال قرار دادن انسان در راه درست و رساندن او به سعادت و خوشبختی است. یعنی کار دین، هم جنبه علمی دارد و هم عملی. با این وصف، می‌توان گفت عقل و دین ناب، بدون آنکه تعارضی با یکدیگر داشته باشند، جهان‌بینی انسان را می‌سازند و این جهان‌بینی است که به زندگی معنا و هدف می‌بخشد. با وجود این، باید توجه داشت که جهان‌بینی‌ها از جنس علم و معرفتند؛ بنابراین، جهان‌بینی لزوماً مساوی با ایمان نیست. ممکن است فردی معرفت یقینی به خیلی امور پیدا کند اما این معرفت در وجود وی به ایمان تبدیل نشود. به همین دلیل است که همه انسان‌ها به همه اقتضائات جهان‌بینی خود پایبند نیستند. مثلاً ماها

می‌دانیم که این دنیا اصالت ندارد و جنبه گذرگاهی دارد لکن در عمل، دنیا را به آخرت خود ترجیح می‌دهیم! از همین جاست که دین دائماً روی ایمان که تضمین‌کننده سعادت است تأکید دارد. از طرف دیگر، گاهی شرایط به انسان‌ها تحمیل می‌شود. به این نکته توجه داشته باشید که همیشه شرایط همسو با جهان‌بینی و ایمان آدمی نیست. در این موقعیت، انسان‌های محکم زیر بار شرایط موجود و تحمیلی نمی‌روند و حتی با آن مبارزه می‌کنند و انسان‌های ضعیف به راحتی و برخلاف جهان‌بینی و حتی ایمان ناقص خود، شرایط را می‌پذیرند و آن را توجیه می‌کنند.

نقشه مسیر در کلام رهبری

دنیا در یکی‌دو قرن اخیر، با بُروز پدیده ننگین و شوم استعمار و استعمار بین‌المللی، دچار آفت‌های بزرگی شد؛ مهم‌ترین این آفت‌ها نظام سلطه است. نظام سلطه به معنای آن است که در روی زمین، ملت‌ها به 2 گروه تقسیم بشوند: یک گروه سلطه‌گر و یک گروه سلطه‌پذیر. دولت‌های استعماری عادت کرده‌اند که سلطه‌گری کنند، زور بگویند، در اقتصاد ملت‌ها، در فرهنگ ملت‌ها، در سیاست‌ورزی ملت‌ها، در تربیت ملت‌ها، در سبک زندگی ملت‌ها، از سر استعمار و سلطه‌طلبی دخالت کنند؛ همه‌چیز دنیا در اختیار آنها باشد.

بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین(ع) - 31/2/93

تهران، از یک طرف نماد آبادانی، صلاح، سعادت و سبک زندگی در کشور است و از طرف دیگر به عنوان الگو و خط‌دهنده برای شهرهای سراسر کشور، مطرح است.

دیدار شهردار و اعضای شورای اسلامی شهر تهران - 23/10/92

مسئله «سبک زندگی» - که بنده سال گذشته در سفر بنحورد آن را مطرح کردم و مورد استقبال هم قرار گرفت- مسئله مهمی است. بحث درباره مسائل سبک زندگی، اظهارنظر، موافقت، مخالفت، در مواد گوناگون؛ اینها بحث‌هایی است که دانشگاه را زنده و بانشاط نگه می‌دارد. اینجور بحث‌های مهم و ناظر به واقعیت‌ها، خون در رگ‌های این پیکره عظیم جاری می‌کند.

بیانات در دیدار دانشجویان - 92/5/6

همین بحث سبک زندگی و اسلوب زندگی به حسب نظر اسلام، این در داخل بسیج می‌تواند یک معیار برای خودشناسی باشد. بحث این نیست که دستگاه‌های برتر و بالاتر بیایند ما را عیار بزنند، ببینند چه جوری است، بحث این است که خودمان، خودمان را عیارسنجی کنیم. رفتار ما در محیط کار چگونه است؟ رفتار ما با همسر و فرزند چگونه است؟ رفتار ما در محیط زندگی و محیط اجتماعی چگونه است؟ رفتار ما با زیر دست چگونه است؟ با کسی که بالادست ماست، رفتار ما چگونه است؟ رفتار ما با دوست چگونه است؟ با دشمن چگونه است؟ اینها همه در اسلام اندازه و معیار دارد. خودمان را بسنجیم. این می‌شود عیار خویش را سنجیدن، خود را درست شناختن. اگر از اینجا شروع کردیم، بنیان زندگی ما، بنیان کار ما در همه بخش‌ها، به‌خصوص در بسیج، که حالا محل بحث ماست، تقویت خواهد شد.

بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان و فعالان طرح «صالحین» - 1/9/91

یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی کردن، رفتار اجتماعی، شیوه زیستن- اینها عباره اخراجی یکدیگر است- این یک بُعد مهم است؛ این موضوع را می‌خواهیم امروز یک قدری بحث کنیم. ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم- که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است- باید به سبک زندگی اهمیت دهیم؛ اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است. بنابراین مسئله، مسئله اساسی و مهمی است.

بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی - 23/7/91